

ریشه‌های رویارویی آمریکا و روسیه در بحران اوکراین

حسین دهشیار^۱ *

۱۶۱



چکیده

خوش بینی در خصوص شکل گرفتن فصلی متفاوت در روابط آمریکا و روسیه که با به قدرت رسیدن بوریس یلتسین در مسکو و جاهت فزون تری یافته بود مدت زمان طولانی دوام نیاورد. سیاست آمریکا در خصوص گسترش ناتو به شرق، به ویژه کوشش این کشور در اواخر دهه اول قرن بیست و یکم برای ورود اوکراین به سازمان پیمان آتلانتیک شمالی و تلاش‌های قدرت‌های مطرح اروپایی در این باره، زیربناهای لازم را برای بحرانی شدن روابط ایالات متحده و روسیه فراهم کرد. حوادث اوکراین که با شکل‌گیری تظاهرات نوامبر ۲۰۱۳ و حمایت آمریکا از تظاهرکنندگان و خواست‌های آنان استعداد شکل‌گیری منازعه در روابط آمریکا و روسیه را متجلی ساخت، این پرسش را برجسته کرد که ریشه رویارویی روسیه و ایالات متحده در بستر بحران اوکراین در چیست؟ در پاسخ، تأکید رهبران روسیه بر اهمیت پیشینه تاریخی روابط با اوکراین و اعتقاد به نقش تعیین‌کننده ژئوپولیتیک بر جایگاه اروپایی و جهانی روسیه و از سویی دیگر تلاش آمریکا برای کاهش قدرت مانور روسیه در اروپا از طریق دور ساختن اوکراین از مدار روسیه و حمایت از خواسته‌ها و سیاست‌های غرب‌گرایان اوکراینی را باید برجسته‌ترین ابعاد شکل‌دهنده رویارویی دو کشور در رابطه با بحران اوکراین قلمداد کرد.

واژه‌های کلیدی: خانه اروپایی، گسترش به شرق، توافقنامه تجارت آزاد، ملی‌گرایی روسی

۱- استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی

* نویسنده مسؤول، ایمیل: H_daheshiar@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۴/۱

فصلنامه سیاست جهانی، دوره سوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۳، صص ۱۹۰-۱۶۱

درهم فرو ریزی الگوهای مستقر قدرت در آغازین آخرین دهه قرن بیستم این باور را حیات بخشید که آمریکا و روسیه از این فرصت تاریخی برخوردار گشته‌اند که روابط متفاوتی را در مقام مقایسه با گذشته شکل دهند. این خوش بینی با به قدرت رسیدن باراک اوباما اعتبار فزون‌تری یافت. سیاست "دوباره تنظیم ساختن" روابط با روسیه به یکی از مهم‌ترین جنبه‌های سیاست خارجی آمریکا در آغازین ماه‌های ریاست جمهوری رهبر حزب دموکرات در کاخ سفید تبدیل شد. در دوران بوریس یلتسین روابط دوکشور با توجه به گرایش رهبران روسیه به مفهوم "خانه اروپایی" با سرعت کامل پیش می‌رفت اما سیاست آمریکا در راستای گسترش ناتو به شرق و سپس حمایت این کشور از الحاق اوکراین به سازمان پیمان آتلانتیک شمالی و از سویی دیگر پای گذاشتن ولادیمیر پوتین به کرملین به تدریج گسل‌ها در روابط دوکشور را برجسته کرد. شکل‌گیری نا آرامی‌ها در اوکراین و الحاق کریمه به روسیه را محققا باید مهم‌ترین عامل تعارض در بین دوکشور در قلب اروپا دانست. حال سؤالی که مطرح می‌باشد این است که رویارویی روسیه و آمریکا در بحران اوکراین ریشه در چه دارد؟ در این رابطه باید بیان نمود که تأکید رهبران روسیه بر اهمیت پیشینه تاریخی روابط با اوکراین و اعتقاد به نقش تعیین‌کننده ژئوپولیتیک در جایگاه اروپایی و جهانی روسیه و از سویی دیگر تلاش آمریکا برای کاهش نفوذ و قدرت مانور روسیه در اروپا از طریق دور ساختن اوکراین از مدار روسیه و حمایت از خواسته‌ها و سیاست‌های غرب گرایان اوکراینی را باید برجسته‌ترین ابعاد شکل دهنده به رویارویی دو کشور در رابطه با بحران اوکراین دانست.

۱. خط مشی محدودسازی روسیه

«دهه از دست رفته» به نیکی برازنده دوران اقتدار بوریس یلسین بر روسیه و اشتباه تاریخی غرب است. در آن هنگامه این فرصت، با توجه به حاکمیت نخبه‌گان غرب گرا در مسکو، وجود داشت که این کشور به طور کامل و برای همیشه در جامعه بزرگ اروپایی جذب شود. اما این لحظه تاریخی که بعد از قرن‌ها تعارض درون قاره‌ای امکان تجلی یافته بود، به راحتی نادیده انگاشته شد. در مقطعی که نخبه‌گان مستقر در مسکو در تلاش متقاعد کردن توده‌ها برای پذیرش ارزش‌ها و الگوهای بخش غربی اروپا بودند، غرب به رهبری آمریکا در مسیری گام برداشت که در تعارض کامل با این گرایش بود. بیل کلینتون محوریت سیاست خارجی آمریکا را برپایه خط مشی گسترش به شرق پیمان آتلانتیک شمالی قرار داد و اتحادیه اروپا نیز برای تسریع ورود کشورهای شرق و مرکز اروپا به بدنه اتحادیه با تسامح فراوان به فرایند یکپارچگی اقتصادی این منطقه نظر دوخت.

غرب قبل از اینکه یکپارچگی اقتصادی و نظامی روسیه را در اروپا اولویت ببخشد به تشدید حس ناامنی تاریخی روس‌ها از طریق الحاق اقتصادی و نظامی جغرافیایی پرداخت که روس‌ها در طول تاریخ آن را بخشی از امپراطوری خود دانسته‌اند. این احساس ناامنی تاریخی به جهت ارزیابی‌های غلط رهبران غربی در کمتر از یک دهه بنیان محوری و حیات بخش سیاست خارجی «قوم محور» روسیه شد. رهبران غرب در این مسئله که مردم روسیه نگاه ژئوپولیتیکی به سیاست خارجی را کنار نگذارند بی‌تاثیر نبودند. نگاهی که برای دیگر شهروندان قاره بی‌معنی است. گسترش ناتو به شرق و افزایش سریع کشورهای عضو اتحادیه اروپا با در نظر نگرفتن روسیه عملاً به افزایش استعداد انزوای سیاسی، اقتصادی و نظامی این کشور در اروپا منجر شد و واقعیت محاصره روسیه را متجلی ساخت.

در نتیجه عمر کوتاه حضور سیاستمداران روسی با گرایش‌های غرب‌گرایانه در مسکو به شدت وام‌دار اقدام ناتو و اتحادیه اروپا قلمداد شد. چرا که غرب بدون در نظر گرفتن حساسیت‌های تاریخی روسیه و نادیده انگاشتن واقع‌گرایی سیاسی به

قدرت رسیدن سیاستمداری از نوع ولادیمیر پوتین را گریزناپذیر ساخت. غرب با رفتار خود و سیاست‌های پی گرفته، مجال کم رنگ کردن امکان شکل‌گیری بحران در قلب اروپا را از دست داد. دو چالش اساسی و بنیادی در مدیریت هر بحرانی در قلمرو بین‌المللی ضرورت دارد. نادیده انگاشتن این دو چالش نه تنها تداوم بحران را تضمین می‌کند بلکه تشدید آن را در چشم انداز محتمل تر می‌سازد، این دو چالش عبارتند از: «مسبوق بودن به اینکه چه زمانی باید خویشتنداری پیشه ساخت و تنگنا را ارج گذاشت» و «قدرت فهم وقوف به نیازهای هموارد در جهت اینکه او قادر به کاهش تنش گردد و یا حداقل تنش بیشتر را مد نظر قرار ندهد» (Kaplan, 2014).

از زمان ورود روسیه اروپایی به صحنه روابط بین‌الملل در بیشترین موارد رهبران این کشور شاهد کمترین خویشتنداری و فزون‌ترین تلاش برای نادیده انگاشتن منافع کلیدی روسیه به وسیله ناتو و اتحادیه اروپا بوده‌اند. ناتو در نزدیکی مرزهای غربی روسیه مستقر گشته است و اتحادیه اروپا در قالب یک قطب اقتصادی، رویارویی با حاصل جمع جبری صفر را برای روسیه رقم زده است.

پرواضح است که مأموریت ناتو امروزه باز تعریف شده، تا این ساختار نظامی توجیهی برای تداوم حیات داشته باشد. رهبران اروپایی کوتاهترین مسیر برای محو جنگ به عنوان ابزاری برای حل و فصل منازعات و مناقشات را وابستگی متقابل اقتصادی عنوان می‌کنند. اما آنچه نیاز به توجه دارد این مهم است که ایده‌آل‌ها در خلاء تداوم نمی‌یابند و ایده‌آل‌ها باید در پیوند با واقعیت‌ها باشند، چرا که «سیاست ایده‌آلیستی که لگام‌پذیری برخاسته از واقع‌گرایی سیاسی را یدک نکشد بی ثبات و ناکارآمد متجلی خواهد شد» (Osgood, 1953:451).

از ریاست جمهوری بیل کلینتون، آمریکا به طور اخص و اروپای غربی به طور اعم در عملیاتی کردن ایده‌آل‌های تاریخی مورد نظر به برجسته کردن ضعف‌های تاریخی روسیه هرچند غیر مستقیم تأکید کرده‌اند. در دهه اول پا به صحنه گذاشتن روسیه اروپایی، نخبه‌گان حاکم در مسکو برای جلوگیری از به خطر افتادن سیاست‌های سرمایه‌داری پی‌گیری شده در داخل، در راستای منافع شخصی خود یافتند که

سیاست نادیده انگاری را دنبال کنند. اما از آغاز هزاره سوم مسکو سیاست متفاوتی را پیشه ساخته و در مقاطع مختلف سعی کرد که غرب را از دغدغه‌های خود آگاه کند. نقش کلیدی ناتو در تسریع فروپاشی یوگسلاوی و به انزوا راندن برادران صرب در مرکز اروپا به وسیله اتحادیه اروپا کمک کرد که نخبه‌گان حاکم جدید در مسکو که ریشه در معادله‌های قدرت در سن پترزبورگ داشتند و اکثراً دارای هویت امنیتی بودند فضای رونق گرفته مبتنی بر ملی‌گرایی بسیار مساعدی را برای شکل دادن به سیاست‌های خود بالاخص در صحنه بین‌المللی ببینند. عدم توجه به این واقعیت، منجر به سوء تعبیر و اشتباه محاسبه به وسیله آمریکا و متحدین اروپایی این کشور شد که هم اکنون تجلی آن در حوادث اوکراین به وضوح مشهود است.

در سال ۲۰۰۸ دولت آمریکا به همراهی لهستان و دولت‌های بالتیک پیشنهاد داد که اوکراین به همراه گرجستان به سازمان نظامی ناتو ملحق شود. تلاش برای در جبهه قرار دادن روسیه به وسیله رهبر جهان غرب یعنی آمریکا، روسیه را در مسیری قرار داد که نقض حاکمیت اوکراین را منطقی‌ترین سیاست برای امنیت خود بباید. اقدامات غرب که با بمباران صرب‌های یوگسلاوی، بُعد امنیتی خود را از اواخر دهه نود نشان داد، این فرصت را برای رهبران روسیه به وجود آورد که با تکیه بر ملی‌گرایی قومی، شکل گرفتن فضای امنیتی و ساختار سیاسی دور از مؤلفه‌های مدنی داخل و تهاجم نظامی در محیط پیرامونی را توجیه کنند. "(Cannady, 2014:1).

بعد از جنگ سرد، غرب ناتو را بسط داد و آن را به ولادیمیر پوتین تحمیل کرد. اتحادیه اروپا نیز سعی می‌کند که تا مرزهای روسیه گسترش یابد. مردم غرب که در یک «جهان پساتاریخی» که در آن سیاست خارجی در اصل بر تجارت، حقوق بشر و عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای مبتنی است، زیست می‌کنند (Mead, 2014) اعتباری ناچیز برای نگاه تاریخی و ژئوپولیتیک روسیه در قلمرو خارجی قائل هستند.

این درک را باید ریشه بنیادی سوء تعبیر و سوء برداشت به وسیله غرب در رابطه با روسیه دانست که بی بهره از توجه کافی به ماهیت «بدبینانه دستگاه جبری منافع ژئوپولیتیک» رهبران روسیه است (Ioffe, 2014). البته لازم به توجه است که اعتقاد

غرب به وجود جهان پسا تاریخی هنگامی تجلی می‌یابد که مدیریت روابط بین کشورهای غربی مورد نظر است. در حالی که دولت‌های غربی بالاخص آمریکا در رابطه با روسیه هم‌چنان اهمیت بسیاری برای ملاحظات ژئوپولیتیکی قائلند و تلاش آنها برای عضویت اوکراین در ناتو نیز تجلی ملاحظات ژئوپولیتیکی است.

۲. پایه‌های دوگانه تحلیلی روسیه

سیاست روسیه در قبال کریمه که در نهایت به دنبال همه‌پرسی و تأیید اکثریت قریب به اتفاق رأی دهندگان به روسیه ملحق گشت بسیاری را در غرب متعجب کرد. آن‌ها این اقدام روسیه را رفتاری «غیرعقلانی» خواندند. این چنین نگاه و ارزیابی در بالاترین سطوح تصمیم‌گیری در اروپا و آمریکا نیز مطرح شد. اما توجه به نگرش روس‌ها به روابط بین‌الملل از زمان شکل‌گیری دولت تزاری تا زمان سقوط اتحاد جماهیر شوروی که چند سده متوالی را در بر می‌گیرد و پایداری و استواری این نوع تفکر کاملاً توجه را جلب می‌کند.

«صدر اعظم آلمان آنجلا مرکل» بیان داشت که این عمل ولادیمیر پوتین نشان می‌دهد که او «در جهانی دیگر زندگی می‌کند». وزیر خارجه سابق آمریکا هیلاری کلینتون عمل ضمیمه کردن بخشی از سرزمین کشوری مستقل آن هم در قاره اروپا را مرتبط به ویژگی‌های شخصیتی فردی دانست که کنترل زرادخانه هسته‌ای را در اختیار دارد که اگر تعداد و اثر تخریبی آن در تاریخ بشری بی‌همتا نباشد به‌طور دقیق با ظرفیت هسته‌ای ایالات متحده آمریکا برابری می‌کند. «پوتین فردی کله‌شق اما زودرنج است.» (The Hill, 2014). ولادیمیر پوتین کاملاً به تاریخ اروپا به خوبی آشنا است و این‌که کشورهایی به مانند انگلستان، فرانسه و آلمان بودند که منطق سیاست قدرت‌های بزرگ را حیات تئوریک و عملیاتی بخشیدند و اینکه در چارچوب منطق نیاز قدرت‌های بزرگ اروپایی بود که سیستم کنسرت در قرن نوزدهم عصر طلایی خود را تجربه کرد و سیاستمداران فرانسوی، انگلیسی و دیگر قدرت‌های غربی به تقسیم سرزمین‌ها و تعیین حوزه نفوذ پرداختند. تاریخ نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل دادن به جهان بینی روس‌ها داشته و حوادث اوکراین محرز ساخت که چه وزن

سنگینی ملاحظات تاریخی در شکل دادن به رفتار روس‌ها بازی می‌کند. ملاحظات تاریخی در غرب اروپا هم نقش وسیعی در جهت دادن به رفتارهای امروزی قدرت‌های این منطقه دارد، اما تفاوت اصلی نباید نادیده انگاشته شود. دو جنگ جهانی و کثیری دیگر از نابخردی‌های انسانی، رهبران اروپایی در غرب این قاره را متقاعد کرد که امنیت نیازمند اصلاح ساختارها، نهادها و ارزش‌های منسوخ در درون کشور است. صلابت داخلی (سطح بالای تحصیل، قدرت خرید بالای فردی، دسترسی به سلامت، تعامل ارزشی، تنوع و تکثر رسانه‌ای، تضمین حقوق سیاسی و مدنی در چارچوب قوانین و پذیرش اصل تقدم حقوقی و زمانی شهروندان به حکومت) مسیر حرکت را برای ساختار قدرت به شدت مسطح می‌سازد. امنیت براساس دو شرط تحقق می‌یابد: وجود شرط لازم (توان نظامی و اقتصادی) و وجود شرط کافی (صلابت داخلی).

اما به دلایل زیادی این تحول فکری هنوز در میان نخبه‌گان حاکم روسیه اعتبار فزاینده نیافته است. با وقوف به این مهم است که باید متوجه شد تجربه‌های تاریخی، روس‌ها را در درک اقتدارگرایانه از قدرت در صحنه داخلی و اهمیت فزاینده ژئوپولیتیک در قلمرو بین‌المللی مصمم تر ساخته است. ولادیمیر پوتین با توجه به ویژگی‌های شخصیتی، مبانی نظری، قرائت‌های خاص تاریخی و ملاحظات سیاسی داخلی از ورای لنز ژئوپولیتیک و تاریخ حوادث اوکراین را به ارزیابی گرفت در حالی که غرب تظاهرات در میدان استقلال (میدان یورو) در قلب کیف را تجلی شکل‌گیری هویت لیبرال در میان مردم و احترام به حق تعیین سرنوشت یافته است. ولادیمیر پوتین در دنیایی زیست می‌کند که به شدت تاریخی است و رفتارها، در آن فراوان متکی به قیاس‌های تاریخی می‌باشد. «همه چیز در کریمه نشانگر غرور و تاریخ مشترک ما است. اینجا محلی است که مسیحیت ارتدوکس پذیرفته شد...، که زیربنای ارزش‌های انسانی، تمدنی و فرهنگی متحدکننده مردم اوکراین با روسیه سفید و روسیه را از قبل مشخص کرد.» (Putin, 2014). این گفته ولادیمیر پوتین به وضوح اهمیت تعیین‌کننده مناسبات تاریخی در شکل دادن به ارزش‌های حیات

بخش رفتار رهبر روسیه را مشخص می‌کند. ارزش‌ها و اعتقادات نقش بارزی در شکل دادن به رفتارهای بین‌المللی رهبران ایفا می‌کنند. رفتارها و بیانات در بالاترین سطوح تصمیم‌گیری در خلاء هویت نمی‌یابند بلکه متأثر از الگوهای ارزشی در جامعه می‌باشند.

جدا از اینکه سیاست خارجی روسیه را در قالب چه مدلی بخواهیم تحلیل کنیم، ناگزیر باید به مبانی ارزشی تصمیمات توجه بیشتری داشته باشیم. حتی اگر هم تا آن حد جلوتر نرویم که نگاه بر این باشد تا قدرت توضیحی به جایگاه الگوهای ارزشی بدهیم، نباید انکار کرد که ارزش‌ها و اعتقادات، خیلی تأثیرگذار هستند.

تاریخ روسیه و ویژگی‌های جغرافیایی این سرزمین به شدت در شکل دادن به فرهنگ سیاسی و چشم‌اندازهای رهبران سیاسی تأثیرگذار بوده است. درک مبانی ارزشی رفتارها در قلمرو سیاست خارجی به طور اعم و سیاست انضمام کریمه به روسیه چندان پیچیده نیست.

ارزش ماهیت تجویزی دارد به این معنا که جهت می‌دهد به اینکه فرد چه نوع رفتاری را پی بگیرد و یا اینکه چه نوع رفتاری را منفی تلقی کند. محتوای ارزش عملاً سه کار را انجام می‌دهد (McCormic, 2014:4)؛ توصیف، ارزیابی و جانب‌داری. یکی از عملکردهای ارزش این است که پدیده‌ها و یا شرایط را کاذب یا حقیقی «توصیف» کند. همین ماهیت توصیفی ارزش‌های تصمیم‌گیرندگان روسی است که آن‌ها را متقاعد کرده که شرایط اوکراین واقعیتی غیر قابل اغماض می‌باشد. ارزشهای مستقر در یک جامعه در عین حال چارچوبی را به وجود می‌آورند که در بطن آن خوب یا بد بودن شرایط و پدیده‌ها «ارزیابی» می‌شود.

بعد از یک‌صد و شصت سال ولادیمیر پوتین در چارچوب توصیف و ارزیابی شرایط، همان سیاستی را جانب‌داری کرد که دولت تزاری را در برابر سه امپراطوری عثمانی، فرانسه و انگلستان قرار داد تا جنگ کریمه را اجتناب ناپذیر بیابد. اعتقادات بنیادی، ارزش‌ها را حیات می‌دهند و تاریخ نقش تعیین‌کننده در شکل دادن به محتوای این اعتقادات داشته است. عملکرد روسیه در کریمه و بطور کلی در رابطه

با اوکراین به وضوح نشان دهنده تأثیرگذاری فزاینده ملاحظات تاریخی بر جهت گیری‌های سیاست خارجی روسیه است. نقش پیشینه تاریخی در شکل دادن به هویت روس‌ها و تعاریفی که تصمیم گیرندگان این کشور از شرایط و پدیده‌ها در فرای مرزهای خود دارند در طول سده‌ها فرصت‌ها و محدودیت‌های سیاست خارجی مسکو را رقم زده است.

در کنار اهمیت وسیع ملاحظات تاریخی در هویت بخشیدن به سیاست خارجی مؤلفه مهم دیگر اعتبار ملاحظات ژئوپولیتیک برای رهبران روسیه است. معماری سیاست خارجی روسیه از گذشته تا امروز در کنار دیگر عوامل، به شکل بارزتری متأثر از دو مؤلفه تاریخ و ژئوپولیتیک می باشد. در کنار ملاحظات تاریخی توجه همیشه معطوف به مقوله ژئوپولیتیک بوده است. چه در دورانی که «آگاهی امپراطوری» در عصر تزارها شکل گرفت و در دوران شوروی تداوم یافت و چه امروزه که «آگاهی ملی» وجود دارد، شاهد تنیدگی همه‌گیر جغرافیا با هویت ملی در رابطه با بسیاری از سیاست‌ها در قلمرو بین‌المللی بوده‌ایم.

درک ژئوپولیتیک از واقعیت‌های بین‌المللی و قاره‌ای در بسیاری از موارد برای روس‌ها به عنوان اصل کاردینال در سیاست خارجی بوده و به همین روی در رابطه با محیط بین‌المللی سیاست خارجی روسیه در طی سده‌ها، فراوان رابطه دیپلماتیکی بین ژئوپولیتیک و اقدامات را ملاحظه کرده‌ایم. تجلی بسیار محدود ایده‌آلیسم در شاکله سیاست خارجی و جایگاه رفیع واقع‌گرایی حتی در عصر حاکمیت ایدئولوژی کمونیستی به وضوح بازتاب اهمیت ژئوپولیتیک در شکل دادن به استراتژی رهبران حاکم بر این سرزمین باید توجیه شود. در رابطه با اقدامات ولادیمیر پوتین در خصوص تسهیل تنش در نواحی شرقی اوکراین که روس تبارها در آنجا متمرکز می‌باشند و الحاق کریمه به روسیه، انضباط بخش سیاست‌ها نه ایده‌آلیسم بلکه واقع‌گرایی محض با توجه به خوانش شرایط منطقه‌ای و جهانی بوده است. «منطق ارضی قدرت» به همان اندازه از اهمیت کلیدی در سیاست خارجی روسیه برخوردار است که «منطق سرمایه داری قدرت» برای رهبران آمریکا اعتبار دارد. روسیه از یک سو

امنیت خود را در چارچوب یک نظم جغرافیایی تعریف می‌کند و از سویی دیگر فرصت برای سلطه و یا بسط سلطه فرامرزی را بطور وسیعی در چارچوب نظم جغرافیایی امکان پذیر می‌یابد. با در نظر گرفتن این واقعیت است که متوجه می‌شویم چرا یک چنین اهمیتی به درک ژئوپولیتیک در طراحی استراتژی روسیه اعطا گشته است. «استراتژی کلان در برگیرنده اولویت دهی اهداف در قلمرو سیاست خارجی، مشخص نمودن منابع موجود و بالقوه و تعیین برنامه برای بهره برداری از منابع در راستای تحقق اهداف است (Dueck, 2006:1).

استراتژی ولادیمیر پوتین از همان آغاز کاملاً محرز بود و آن هم جلوگیری از رسیدن مرزهای اتحادیه اروپا به مناطق غربی روسیه با استفاده از اهرم‌های اقتصادی، متزلزل ساختن حکومت موقت طرفدار غرب در کیف با تحریک روس زبانان در مناطق شرقی اوکراین برای درخواست رفراندوم و استفاده از ظرفیت‌های نظامی روسیه از قبیل پایگاه گواردسکوی در کریمه و نیروهای شبه نظامی در منطقه بود. اهداف کاملاً مشخص بودند چون که در چارچوب درک تاریخی حیات یافته در طی قرون و دل مشغولی ژئوپولیتیک از زمان پتر کبیر تاکنون طراحی گشته‌اند. ولادیمیر پوتین منابع در اختیار را به طور سیستماتیک در راه تحقق اهداف بکار گرفت و به جهت تقارن بین این دو، از این ظرفیت و قدرت مانور برخوردار بود که تهدید رهبران آمریکا را که روسیه در حال زیر پا گذاشتن خط قرمز آمریکا است را نادیده بگیرد (Paco, 2014). وقوف او به محدودیت‌های استراتژیک آمریکا، نیازهای فزاینده کمپانی‌های اقتصادی اروپا و به ویژه آلمان به تجارت با روسیه، وابستگی غیر قابل نادیده انگاشتن شهروندان اروپایی به گاز وارد شده از روسیه و برخوردار نبودن آمریکا از وجاهت اخلاقی به دنبال "سوء استفاده" باراک اوباما از قطعنامه سازمان ملل برای دفاع از مخالفان معمر قذافی این امکان را برای رهبران روسیه فراهم آورد که در راستای ملاحظات تاریخی و دغدغه‌های ژئوپولیتیک قادر به نقض حاکمیت اوکراین شود، «کشورهای قدرتمند همگی به هم شباهت دارند.» (Zakaria, 1998:3). واقعیات جغرافیایی در طول تاریخ روسیه در بسیاری از مواقع الهام بخش رفتارهای

رهبران این سرزمین بوده‌اند. برای تصمیم گیرندگان از پترکیبر تا ولادیمیر پوتین ملاحظات جغرافیایی نقطه آغازین برای شروع فهم و درک هر موضوع و یا پدیده‌ای باید تلقی شود. این شاید تا حدود زیادی روشنگر این نکته باشد که چرا روس‌ها بر خلاف آمریکائیان دغدغه کمتری برای «اشاعه» نهادها، ارزش‌ها و ساختارها و توجه بسیار فراوانی به مقوله ژئوپولیتیک دارند. رهبران روسیه به «تسلسل» و «ترتیب» اهمیت امور بسیار اهمیت می‌دهند. از این زاویه جغرافیا مکان اول را برای درک هر چیزی اشغال می‌کند. در طول تاریخ روس‌ها از جمله ولادیمیر پوتین جهان را از لنزی نگریسته‌اند که رئوس آن در مقاله «پاشنه جغرافیایی تاریخ» سال ۱۹۰۴ مطرح گردید. در این مقاله به اهمیت کلیدی اوراسیا در ترتیبات قدرت، نبرد بین کشورهای دریایی اروپایی و قدرت زمینی روسیه را در بر می‌گیرد، تأکید شد. این بدان معناست که در بطن ترتیبات جغرافیایی است که «مبارزه برای فضا و قدرت» صورت می‌یابد (Kaplan, 2014). رفتار تهاجمی روسیه در خصوص بحران اوکراین و خودداری این کشور از احترام به تمامیت ارضی اوکراین اساساً برخاسته از «شم» ژئوپولیتیکی رهبران مسکو است.

واقعیات ژئوپولیتیکی روسیه در طول تاریخ این کشور «متن» دائمی و همیشگی را برای حیات بخشیدن به سیاست خارجی و اصولاً رفتارهای فرا مرزی روسیه را تا حدود زیادی فراهم آورده است. در چارچوب این متن است که به سهولت می‌توان متوجه شد که چرا ولادیمیر پوتین سقوط اتحاد جماهیر شوروی را «بزرگ‌ترین فاجعه ژئوپولیتیک قرن بیستم» نامید (Krauthammer, 2014).

ساختار قدرت در روسیه با در نظر گرفتن این متن تحلیلی است که در هر دو برهان حداقلی و حداکثری، به ضرورت، اوکراین را یک شرط بندی (قمار) استراتژیک قلمداد می‌کند. در شکل حداقلی باید گفت که روسیه برای اینکه به حس ناامنی استراتژیک تاریخی خود غلبه کند چاره‌ای جز این ندارد که الحاق اوکراین به ناتو را غیر ممکن و الحاق این کشور به اتحادیه اروپا را به شدت پرهزینه سازد. آمریکا و لهستان به دفعات از الحاق اوکراین به ناتو دفاع کرده‌اند که به دلیل

حساسیت روسیه با بی توجهی آلمان، فرانسه و انگلستان روبرو شده است. در شکل حداکثری روسیه آگاه است که در صورتی که خواهان برپایی امپراطوری هم باشد اوکراین نباید به عضویت ناتو درآید و به اتحادیه اروپا ملحق شود. روس‌ها چه خواهان توازن غرب باشند و چه خواهان بدست آوردن هژمونی در قاره، راهی جز این ندارند که نگاه محوری به اوکراین داشته باشند. این کاملاً منطبق با منطق جغرافیایی قدرت روس‌ها است، منطقی که تأکید به اهمیت سرزمین دارد. این بدان معناست «که استراتژیهای نظامی، دیپلماتیک و سیاسی به وسیله دولت استفاده می‌شود ... در شرایطی که آن دولت در تلاش اعمال منافع و تحقق اهداف خود در صحنه جهانی است» (Mercille, 2008: 575). تا زمانی که دولت مردان اوکراینی بر اساس «ملی‌گرایی عمل‌گرا» به روابط خود با روسیه و غرب جهت می‌دادند کمترین دغدغه‌ای در خصوص چالش روسیه در منطقه تاریخی نفوذ یعنی اوکراین به وسیله غرب وجود داشت. از زمان استقلال تلاش رهبران اوکراین این بود که تمایل به غرب در میان بخش کثیری از مردم و نخبه‌گان کشور را با گره‌های فرهنگی و تاریخی از کشور با اورو آسیای اسلاو و مخصوصاً روسیه در مسیر توازن حرکت دهند. الزامات اقتصادی گریز ناپذیری نزدیکی به غرب را برای رهبران اوکراین به یک اصل تبدیل ساخته است. از سویی دیگر اینان آگاه هستند که از نظر تاریخی تلاش برای دوری از مسکو از نقطه نظر روانی برای روسیه به هیچ روی پذیرفتنی نمی‌باشد. «در میان روس‌ها این نگاه کلیشه‌ای به اوکراین به عنوان بخشی از روسیه و اصولاً منطقه نفوذ روسیه همچنان پابرجاست.» (Solchanyk, 2001: 11).

اما اقدام روسیه در رابطه با ضمیمه کردن کریمه به خاک خود نشان از این دارد که نتیجه تلاش برای توازن یک شکست سنگین بیش نبوده است. انقلاب نارنجی سال ۲۰۰۴ برای روس‌ها محرز ساخت که اکثر شهروندان اوکراینی و بسیاری از نخبه‌گان این کشور به‌ویژه در مناطق غربی کشور نگاه به غرب را اولویت بخشیده‌اند و از نادیده انگاشتن تعلقات مشترک تاریخی ابایی ندارند. به همین روی روس‌ها اصولاً واکنش مردم به نتایج انتخابات در این سال را یک انقلاب نمی‌دانند و آن را

کودتایی ترسیم می‌کنند که به وسیله غرب تحریک شد (Oliker,2009:XVI). واقعیات در برابر، مسکو را مدت‌هاست متقاعد کرده که غرب در تلاش محاصره و منزوی ساختن روسیه می‌باشد. در این چارچوب باید پذیرفت (با توجه به الگوهای تاریخی و مشاهدات در برابر) که «دنیای ما، جهان ژئوپولیتیک و رقابت قدرت‌های بزرگ می‌باشد که متناسب با شرایط منحصر به فرد روسیه است» (Graham,2014). مکتب قدرت‌های بزرگ که تفکر استراتژیک مسلط به طور تاریخی در روسیه می‌باشد بر اساس این اعتقاد کلیدی است که تنها کشورهای بزرگ و قدرتمند می‌توانند سیاست خارجی مستقل را پی بگیرند. پس تلاش رهبران اوکراین به دنبال انقلاب نارنجی ۲۰۰۴ برای دوری از مسکو سیاستی نبوده که بطور مستقل طراحی شده باشد بلکه باید آن را بخشی از سیاست گسترش ناتو به شرق و گسترش حوزه عملیاتی اتحادیه اروپا یافت. رهبران روسیه با در نظر گرفتن این نکته که کشورشان فاقد «مرزهای استراتژیک» می‌باشد (Legvold,2007:27)، متوجه هستند که روسیه این توان را ندارد که به دفاع خط مقدم در مرزهای خود تکیه کند.

روس‌ها از سال ۲۰۰۴ به بعد اوکراین را دالانی یافتند که غرب در صدد طراحی تجاوز به روسیه از طریق آن است. اگر این باور را قبول کنیم که «در ژئوپولیتیک، منازعات و کشمکش‌های بزرگ تکرار می‌شوند» (Noonan,2014). روسیه ولادیمیر پوتین تلاش‌های غرب در اوکراین را کاملاً تهدید کننده یافت. پس «سه برنامه» (Mead,2014)، طراحی شده به وسیله غرب که از دید رهبر روسیه ابزار به حاشیه راندن روسیه تلقی می‌گشتند با مخالفت مسکو روبرو شدند.

اولین برنامه ترغیب ویکتور یانوکوویچ به وسیله غرب برای امضای توافقنامه تجارت با اتحادیه اروپا بود. دومین برنامه غرب کمک به تظاهرکنندگان در نوامبر ۲۰۱۳ در میدان استقلال بود تا آنان موفق به فراری دادن یانوکوویچ و مستقر کردن حکومت غرب گرا شوند. روسیه با تشویق فرماندم در کریمه، دولت بر سر کار آمده در کیف را از همان آغاز در موضع انفعالی قرار داد. برنامه سوم غرب تلاش بر این بود که اوکراین و روسیه به پای میز مذاکره بروند. در دوران جنگ سرد دولتمردان

شوروی کنترل اروپای شرقی را اصل اجتناب ناپذیر برای حفظ امنیت کشور قلمداد کردند و بر همین اساس غرب به واکنش خشونت بار در برابر ورود تانک‌های روسی در ۱۹۵۶ به مجارستان، ۱۹۶۷ به چکسلواکی دست نزد. امروزه هم رهبران روسیه در چارچوب نظم ژئوپولیتیکی که اساس استراتژی کلان آنها است، الحاق کریمه و تشویق ناآرامیها در نواحی شرقی اوکراین را اجتناب ناپذیر یافته‌اند.

۳. آمریکا و حساسیت‌های روسیه

ورود باراک اوباما به کاخ سفید در ژانویه ۲۰۰۹ برای بسیاری به معنای آغاز فصلی نوین در روابط بین‌الملل مخصوصاً در روابط آمریکا با قدرت‌های بزرگ ترسیم گشت. در یکی از اولین قدمها دولت آمریکا به اعلام سیاست «دوباره تنظیم ساختن» روابط با روسیه پرداخت. این نگاه در سطوح ارشد تصمیم‌گیری و بالاخص در وزارت خارجه تحت کنترل هیلاری کلینتون فراوان مطرح بود که می‌بایستی تعریف روسیه به عنوان رقیب جای خود را به روسیه به عنوان شریک بدهد.

در همان دورانی که باراک اوباما با دیمیتری مدودف در خصوص ضرورت بهبود روابط دو کشور گفتگو می‌کرد سیاست گسترش ناتو به شرق به طور جدی به وسیله آمریکا دنبال می‌شد. آمریکا به‌ویژه علاقه شدیدی به الحاق اوکراین به ناتو نشان داد که با مخالفت جدید سه قدرت برتر نظامی و مالی غرب اروپا مواجه شد. عدم توجه رهبران آمریکا به حساسیت‌های تاریخی و ملاحظات ژئوپولیتیک روسیه در رابطه با اوکراین محرز نمود که سیاست‌های دوگانه دوباره تنظیم ساختن روابط و تلاش برای تحقق پیوستن اوکراین به ناتو بر اساس یک سوء ارزیابی عمیق از سوی تصمیم‌گیرندگان آمریکایی حیات یافته است. امروزه هم شاهد هستیم «وجود یک محیط بسیار وحشتناک برای سوء ارزیابی» (DeYoung, 2014)، در رابطه با سیاست‌های روسیه در اوکراین به وسیله رهبران غربی به‌ویژه آمریکا وجود دارد.

سیاست‌های غرب این فرصت و امکان را برای روسیه فراهم آورد که به توجیه اخلاقی نقض حاکمیت اوکراین و تشدید بی‌ثباتی در این کشور بپردازد. این رهبران اتحادیه اروپا بودند که دو گزینه را در برابر ساختار قدرت در اوکراین قرار دارند. به

آن‌ها گفته شد که یا اوکراین به اتحادیه اروپا ملحق شود و یا اینکه به گزینه دیگر یعنی بازار اوراسیا که ولادیمیر پوتین تبلیغ می‌کند ملحق گردد. برای اینکه یکپارچگی در اتحادیه اروپا تسهیل شود، اوکراین باید یک توافقنامه تجاری با اتحادیه امضا کند. استعداد فزاینده محیطی برای عدم چالش الحاق کریمه و ناتوانی غرب به رهبری آمریکا در متقاعد نمودن ولادیمیر پوتین در خودداری از بکارگیری زبان خشونت در بحران اوکراین به شدت وام دار ضعف غرب به‌ویژه آمریکا در غلط «خواندن» بنیان‌های نظری سیاست‌های ولادیمیر پوتین و عدم درک «آرایش روانشناختی» رهبر روسیه است. محیط بین‌المللی «متشکل از دولت‌هایی است که برای کسب قدرت تلاش می‌کنند و در عین اینکه سعی می‌کنند قدرتهای بزرگ دیگر را توازن کنند و منافع ملی خود را دنبال نمایند.» (Mankoff, 2012: 16). اما واشنگتن و دیگر قدرت‌های غربی به میزانهای و شکل‌های متفاوت این نیاز تاریخی و روانی روسیه را کاملا نادیده گرفتند و جایگاه به مراتب حقیرتری را برای بزرگترین بازیگر ارضی اروپا و یکی از دو غول هسته‌ای بین‌المللی ترسیم کردند. البته باید در نظر گرفت که شرایط روسیه در دوران بوریس یلتسین به قوام یافتن ارزیابی غرب از روسیه به عنوان یک قدرت رده دوم کمک فراوان نمود.

اما از زمان به قدرت رسیدن ولادیمیر پوتین بی‌کفایتی سیاسی گسترده دوران یلتسین، سلطه اولیگارشی مالی بر حیات سیاسی روسیه، از بین رفتن انضباط نظامی و به خطر افتادن یکپارچگی ارضی روسیه به میزانی وسیع متوقف گشت و صلابت قدرت مرکزی چه در صحنه داخلی و چه در قلمرو بین‌المللی در مسیر رشد مداوم قرار گرفت. از همین زمان شاهد هستیم که رهبران روسیه بر خلاف یک دهه اول پس از سقوط امپراطوری شوروی نگاه به غرب را به کناری گذاشته و در تلاش ایجاد ائتلافی از کشورهای اوراسیا با محوریت روسیه برآمده‌اند.

محققان نباید ناتوانی اتحادیه اروپا خواهان این باشند که اوکراین همان مسیری را برای نزدیکی بیشتر با غرب پی بگیرد که مجارستان و یا لهستان مطلوب یافتند. اوکراین برای روسیه در طول تاریخ به شدت حیاتی بوده است.

در طول دو دهه اخیر سیاست‌های آمریکا به گونه‌ای طراحی شده‌اند که تا حد ممکن قدرت مانور روسیه را کاهش دهند. دکترین بیل کلینتون که بر اساس اصل گسترش به شرق ناتو هویت یافت حوزه فعالیت‌های کنشگرانه روسیه در شرق اروپا را کاملاً محو نمود و کشورهای این منطقه را به شکلی نهادینه جزو مجموعه نظامی امنیتی غرب کرد. گسترش به شرق عمق استراتژیک تاریخی روسیه را به شدت کاهش داد و این سرزمین را در برابر رخنه غرب به جهت از بین رفتن کشورهای حائل شرق اروپا فراوان آسیب پذیر ساخت.

در دوران «جورج دبلیو بوش» که سیاست خارجی آمریکا محوریت دولت سازی در خاورمیانه را متجلی ساخت، شاهد تداوم سیاست محدود سازی محیط عملیاتی روسیه بودیم. باراک اوباما که با شعار دوباره تنظیم ساختن روابط با روسیه در بطن سیاست کلی بر پایی دوباره نظم لیبرال ریل متفاوتی را در سیاست خارجی آمریکا اختیار کرد در عمل حساسیت‌های روسیه و حسی ناامنی تاریخی رهبران این کشور را تشدید نمود چرا که خط مشی انتخاب شده به وسیله آمریکا برای تحقق نظم، مبتنی بر مکانیزم «دستور» و به ضرورت «سلسله مراتبی» (Ikenberry, 2011:13) بوده است. در قرن نوزدهم انگلستان در بطن سیستم کنسرت، تفوق را در صحنه بین-المللی متجلی ساخت و امروزه آمریکا به مانند انگلستان خواهان نهادینه ساختن سلطه جهانی خود در چارچوب یک مجموعه از مقررات، رویه‌ها و نهادهای بین-المللی لیبرال محور است. هر چند دولتمردان آمریکایی مداوماً اقدامات خود را انعکاسی از نیازهای جامعه بین‌المللی قلمداد می‌سازند اما عملاً شاهد استقرار «هرج و مرج سازماندهی شده» هستیم که در بطن آن آمریکا به تنظیم مناسبات بین‌المللی (Telo, 2009:25)، می‌پردازد. جایگاه متمایز آمریکا بعد از سقوط نظام دو قطبی بالاخص یکه تازی تکنولوژیک و نظامی، این فرصت را در اختیار آمریکا قرار داد که تقسیم بندیهای حاکم در اروپا را به چالش جدی بگیرد. روسیه بالاخص در قرن بیستم همیشه چهره برتر یک سوی گسل تاریخی اروپا بوده است. اینکه وزیر خارجه آلمان به دنبال اقدامات روسیه در راستای جدا کردن کریمه از اوکراین از «وقوع یک

تقسیم بندی جدید در اروپا صحبت» کرد خود تأکید بر این نکته می‌باشد که سنت تقسیم بندی در این قاره ماهیت تاریخی دارد.

اولین «جنگ تمام عیار» به مفهوم مدرن در قاره اروپا یعنی جنگ کریمه (Figs,2010:XiX)، که در سال ۱۸۵۳ آغاز شد این تقسیم بندی را متجلی ساخت. در یک سوی نبرد روسیه و در سویی دیگر قدرت‌های فرانسه، انگلستان و عثمانی قرار داشتند که مرگ ۷۵۰ هزار نفر را به دنبال داشت که نزدیک به دو سوم آن‌ها روسی بودند. در دو جنگ جهانی روس‌ها این تقسیم بندیها را هم‌چنان ملموس یافتند. این تقسیم بندیهای تاریخی قدرت‌های بزرگ در اروپا به لحاظ تمایز فرهنگ سیاسی، ساختار قدرت سیاسی، ماهیت روابط مردم و حکومت، شیوه‌های مرسوم اقتصادی و جوهره مناسبات اجتماعی روسیه عملاً گریز ناپذیر بوده است. نکته مهم این است که روسیه فزونتر مورد تهاجم نظامی قرار گرفته و در مقام مقایسه با قدرت‌های بزرگ دیگر اروپا بطور کلی هزینه‌های انسانی وسیع‌تری را به لحاظ این تقسیم بندیها تجربه کرده است. در جنگ دوم جهانی که برجسته‌ترین نماد و سمبل یک جنگ تمام عیار مدرن باید در نظر رگفته شود بین ۲۲ تا ۲۸ میلیون روس از میان رفتند در حالی که آمریکا و انگلستان سر جمع یک میلیون کشته دادند و آلمان که مسئول اصلی کشتار و خرابی در اروپا بود بین ۷ تا ۹ میلیون کشته را تجربه کرد (Keck,2014). آمریکا با در نظر گرفتن جایگاه متمایز بین المللی به‌ویژه در حوزه‌های نظامی و تکنولوژیک که عملاً در یک سطح متفاوت از دیگر قدرت‌های بزرگ قرار دارد به دنبال سقوط نظام دو قطبی، از قدرت عمل و مانور فراوان‌تری در مقام مقایسه با گذشته برخوردار گشته که این فضای لازم و محیط عملیاتی مطلوب را برای سوق دادن نهایی روسیه به «خانه اروپایی» که بوریس یلتسین از آن صحبت کرد فراهم آورد. اما آمریکا و غرب بطور کلی، ابتدا اولویت را به این دادند که به جای توجه ابتدایی به دغدغه‌های تاریخی روسیه به نگران‌یهای تاریخی کشورهای همسایه روسیه معطوف شوند و به همین روی فرایند سریع الحاق کشورهای شرق اروپا به سازمان پیمان آتلانتیک شمالی که اساساً به عنوان یک نهاد نظامی در برابر

مسکو شکل گرفت از سوی آمریکا دنبال شد. نخبه‌گان امنیتی نظامی و از سویی دیگر مسئولین سیاسی که جهان بینی آنان به شدت متأثر از ملاحظات تاریخی و الزامات ژئوپولیتیک می‌باشد به تدریج به این جمع بندی رسیدند که جایی برای مسکو در خانه اروپایی نیست. گسترش ناتو به شرق برای روس‌ها محرز ساخت که شم سنتی آنان در خصوص تلاش آمریکا برای محاصره در خلاء شکل نگرفته و اجازه ورود روسیه به G8 در سال ۱۹۹۸ فرای یک نمایش سمبلیک به وسیله غرب معنایی دیگر ندارد. پیشنهاد کشورهای آمریکا، لهستان و دولت‌های بالتیک در سال ۲۰۰۸ برای عضویت اوکراین در ناتو این حس به حاشیه رانده شدن را در میان روس‌ها مستحکم‌تر کرد. به قدرت رسیدن ولادیمیر پوتین بعد از تجربه ناموفق نگاه به غرب در عصر بوریس یتسین را به منزله تفوق و حاکمیت نگاه ملی‌گرایان که همیشه غرب را دشمن تلقی می‌کنند باید قلمداد ساخت. تلاش برای الحاق اوکراین به بال نظامی غرب و کوشش‌های مستمر برای تسهیل ورود اوکراین به بال اقتصادی غرب یعنی اتحادیه اروپا که امضای توافقنامه کیف بروکسل اوج آن باید در نظر گرفته شود سرانجام برای روسیه آستانه تهدید محسوب گشت.

تلاش دو سویه غرب برای یکپارچه کردن این سرزمین در ساختار نظامی اقتصادی اروپا برای روس‌ها محرز نمود که در صورت تحقق این سیاست محاصره کامل روسیه که در طی سه ماهه خط مشی استراتژیک سوی دیگر گسل بوده شکل نهایی خود را خواهد یافت. استفاده از اوکراین به وسیله آمریکا و متحدین برای در «جعبه قرار دادن» (Clark, 2014) روسیه و به عبارت دیگر محاصره روسیه با توجه به باور روس‌ها به منطق ژئوپولیتیک قدرت تشدید تنش‌های سیاسی در شرق اوکراین و الحاق شبه جزیره استراتژیک کریمه مقر ناوگان دریایی دریای سیاه را گریز ناپذیر ساخت. حس نا امنی که روس‌ها به جهت اقدام سوی دیگر گسل به آن گرفتار آمده‌اند ولادیمیر پوتین را در مسیری سوق داد که با وجود پی آمدهای منفی در روابط با غرب و به‌ویژه آمریکا و بر خلاف مفاد «یادداشت بوداپست» به نقض واضح و آشکار حاکمیت اوکراین دست زند. بر اساس مفاد این یادداشت که در سال

۱۹۹۴ به امضای کشورهای روسیه، آمریکا و انگلستان رسید، این سه کشور متعهد شدند که در قبال واگذاری تمام سلاح‌های هسته‌ای به وسیله اوکراین، موظف می‌گردند که «استقلال و حاکمیت» اوکراین را تضمین کنند. روس‌ها برای غلبه بر حسن‌نامی که به آن گرفتار گشته‌اند به بسط نامنی در اوکراین کمک کردند و با نقض حاکمیت این کشور نهادینه شدن هراس در میان تصمیم‌گیرندگان را نشان دادند.

دولت روسیه در چارچوب این ذهنیت تاریخی و معماری فرهنگی حاکم بر شکل‌گیری تصمیمات و اهداف به توجیه اقدام خود پرداخت و اینکه حفاظت از جان روس‌ها برای آن‌ها اولویت داشت و به همین روی مخالفت آمریکا را فاقد وجهت اخلاقی تلقی کردند و آن را بی ارزش یافتند چرا که آمریکا هم با رفتار خود نشان داده است که «انحصار خشونت، قانون حاکم بر نظم بین‌الملل می‌باشد» (Snegovaya, 2014). معاون وزیر امور خارجه روسیه تا آنجا پیش رفت که بیان داشت دولت آمریکا بهتر است خودش و دیگران را گمراه نکند و گول نزند زیرا که به خوبی آگاه است که قطار قبلا ایستگاه را ترک کرده و داد و قال‌های بچه‌گانه و اشک ریختن‌ها چیزی را عوض نخواهد کرد (Oliphant: 2014).

۴. حمایت آمریکا از تظاهرات کیف

شکل گرفتن ناآرامی‌ها و بی‌ثباتی در اوکراین که از ۲۱ نوامبر ۲۰۱۳ با آغاز تظاهرات در میدان استقلال کیف کلید خورد این فرصت تاریخی را در اختیار ولادیمیر پوتین قرار داد که نگاه بالا به پایین و تلقی روسیه به عنوان یک قدرت رده دوم به وسیله آمریکا را به زیر سؤال ببرد و خواستار احترام نسبت به روسیه شود و این که روسیه همچنان یک قدرت جهانی می‌باشد از سوی آمریکا گردد. اساس بازدارندگی ارائه «خاطر جمعی» به کشور هدف است. بازدارندگی از دو بخش تشکیل شده که تهدید و در عین حال اطمینان خاطر دادن به کشور هدف را در بر می‌گیرد. برای مانع شدن از اینکه روسیه که دارای حس نامنی تاریخی و ترس ژئوپولیتیک است به سوی انضمام اوکراین دولت‌های بالتیک پیش نرود در کنار اینکه آمریکا روسیه را تهدید به واکنش می‌کند آمریکا باید به روسیه اطمینان خاطر دهد که

هیچ تلاشی نخواهد کرد از برتری که در حیطه‌های مختلف، مخصوصاً نظامی برخوردار می‌باشد برای به خطر انداختن منافع حیاتی این کشور استفاده کند «بازدارندگی موفقیت آمیز نیازمند وجود تهدید و دادن اطمینان خاطر به صورت توأمان است» (Schelling, 1966:74). ناکامی آمریکا در درک این مهم که تهدید به تنهایی کافی نیست اقدام خصمانه روسیه در خصوص اوکراین را به یک حقیقت غیر قابل اجتناب تبدیل نمود. روس‌ها نهادهایی مثل ناتو و اتحادیه اروپا را نقشه آمریکا برای پنهان کردن نیت اصلی خود که همانا محاصره و تضعیف روسیه است برای خود ترسیم ساخته‌اند (Lucas, 2009: Xiii).

با توجه به همین ذهنیت عملکرد روسیه را باید ارزیابی کرد. «ویکتوریا نولند» مسئول مسائل اوراسیا و اروپا در وزارت خارجه آمریکا که در سفر خود به اوکراین با مخالفان ویکتوریانوکوویچ ملاقات داشت به دنبال شروع تظاهرات در اوکراین در رازنی با سفیر آمریکا در اوکراین «جفری پایت» به او انتقال می‌دهد که برای ترتیب دهندگان تظاهرات مشخص کند که چه کارهایی را باید انجام دهند و بیان کنند و اینکه ابزارهای در اختیار آمریکا برای تأثیر گذاری بر فرایند تصمیم‌گیری مخالفان چه است و اینکه چه افرادی نباید در دولت طرفدار غرب پس از سقوط ویکتور یانوکوویچ حضور داشته باشند. مسئول وزارت خارجه آمریکا استراتژی چگونه ممکن ساختن سقوط حکومت طرفدار مسکو را با توجه به منافع غرب و در تعارض مستقیم با منافع روسیه طراحی و پیاده کرد (Gearan, 2014).

سیاست‌های آمریکا و حضور تظاهر کنندگان طرفدار غرب برای روس‌ها به منزله تلاش غرب برای رساندن ناتو و اتحادیه اروپا به مرزهای روسیه و محاصره این کشور تلقی گشت. آمریکا با رفتار خود عملاً اوکراین را به عنوان تهدید مطرح کرد در حالیکه می‌توانست از مخالفان و موافقان همکاری تجاری اتحادیه اروپا و اوکراین بخواهد که اول دو طرف به توافق اولیه احترام گذاشته و دوم حرکت در مسیر یک فرایند سیاسی برای حل و فصل اختلافات را آغاز کنند. اگر آمریکا در این مسیر حرکت می‌کرد روس‌ها این اطمینان خاطر را کسب می‌کردند که واشنگتن

متوجه منافع حیاتی روسیه در اوکراین است و خواهان محاصره و تضعیف روسیه نیست. اما آمریکا بطور یکپارچه از تصمیمات دولت جدید از قبیل کاهش جایگاه زبان روسی در کشور دفاع کرد. کاترین کبیر اوکراین را در قرن هیجدهم کاملاً جزو امپراطوری نمود و از روسیه یک قدرت بزرگ ساخت (Neuger, 2014). حالا از نظر ولادیمیر پوتین آمریکا در تلاش است که در تداوم سیاست‌های تبدیل روسیه به یک قدرت رده دوم، اوکراین را از مدار نفوذ روسیه خارج کند. از دست رفتن کریمه که در سال ۱۸۵۳ دولت تزاری به جهت جایگاه استراتژیک آن به جنگ با سه قدرت بزرگ آن عصر اقدام کرد محققاً نشان دهنده شکست کامل سیاست بازدارندگی آمریکا باید تلقی شود. «بازدارندگی موفقیت‌آمیز شکلی از چانه زنی اجبار کننده است که نیازمند تنیدگی تهدیدات و اطمینان خاطرهایی معتبر است (Chritensen, 2002: 10). این ناکامی قابل پیش بینی بود چرا که روس‌ها به‌ویژه پس از قدرت یابی ولادیمیر پوتین فزونتر به این مسئله اشاره داشتند که آمریکا از یک سو تلاش فراوان می‌کند که دغدغه‌های امنیتی روسیه را تشدید کند و از سویی دیگر به شکل‌های مختلف خواهان وادار کردن روس‌ها به قبول این نظر است که آنان دیگر قدرت بزرگی محسوب نمی‌شوند.

پی‌گیری این نگرش غیر عملی توسط آمریکا، (با در نظر گرفتن جایگاه تاریخی روسیه، منابع وسیع زیر زمینی، موقعیت جغرافیایی استراتژیک، قدرت نظامی غیر قابل همترازی به وسیله هیچ کشور اروپایی) پس از اینکه ولادیمیر پوتین برای بار سوم به قدرت رسید و اطمینان از جایگاه مستحکم خود منجر به این شد که یک «عنصر ایدئولوژیکی» یعنی پر رنگ کردن «ناسیونالیسم» در توجیه سیاست‌ها و خط-مشی بسیار بکار گرفته شود. زمانی که دیمتری مدودف در لندن در ملاقات با باراک اوباما به استقبال سیاست دوباره تنظیم ساختن روابط رهبر آمریکا رفت که تجلی ملموس آن را باید موافقت نامه ۲۰۱۱ «استارت» دانست، انتظار روس‌ها این بود که این به معنای پذیرش آمریکا در این باره است که روسیه یک قدرت بزرگ است و باید به نیازهای حیاتی او کاملاً احترام گذاشت. روس‌ها می‌گویند که «اگر سیاست

دوباره تنظیم ساختن روابط قرار بود که مبنای یک تنش زدایی وسیع‌تر باشد، این به معنای این است که روس‌ها باید گوش داده شوند و مورد توجه قرار گیرند.» (Englund, 2014). اما روس‌ها به این نتیجه‌گیری نرسیدند و به همین روی بود که به تدریج از زمان به قدرت رسیدن از دوره سوم رهبر روسیه خط مشی ملی‌گرایانه‌تر و غیر منعطف‌تری را در رابطه با آمریکا به صحنه آورد. انتقاد شدید وزیر خارجه آمریکا از چگونگی برگزاری انتخابات دسامبر ۲۰۱۱ و به زیر سؤال بردن مشروعیت پیروزی ولادیمیر پوتین فضای مطلوب را برای روسیه به وجود آورد که استفاده فزونی از مقوله ملی‌گرایی که ریشه‌های بسیار مستحکم در روسیه دارد بنماید. منع دادن سرپرستی بچه‌های روسی به خانواده‌های آمریکایی و قطع امکان پخش رادیو آزادی بر روی موج AM در راستای همین مسیر بود. تعارض گسترده آمریکا و روسیه در رابطه با اقدامات روسیه در اوکراین و الحاق شبه جزیره کریمه در خلاء شکل نگرفت چرا که محیط مستعدی برای حیات یافتن آن وجود داشت. بیان اینکه «روابط روسیه و آمریکا همچنان بر روی کلید اتوماتیک دوران جنگ سرد» (Nunn, 2013) می‌باشد، نشان از این واقعیت دارد.

۵. آمریکا در جستجوی لویاتان لیبرال

در دهه نود که عصر حاکمیت نخبه‌گانی بود که خواهان بازگشت روسیه به خانه اروپایی بودند آمریکا سیاست‌هایی را به صحنه آورد که برای بسیاری محرز ساخت و اشنگتن خواهان روسیه‌ای ضعیف شده می‌باشد چرا که استعداد فزونی‌تری را برای پذیرش دستور کار آمریکا متجلی می‌سازد. به همین روی بوریس یتسین و دوران اقتدار نخبه‌گان همفکر او از نظر کثیری از روس‌ها «ناکامی عظیم» (Donaldson, 2009: 12)، تلقی شد و بر بستر این ذهنیت بود که ملی‌گرایی ولادیمیر پوتین و پیشینه او به عنوان یک افسر اطلاعاتی، نوید عصری متفاوت را برای مردم کشور ترسیم ساخت. با توجه به بافت فرهنگی، غرایز سیاسی، تجارب کاری و اجرایی، تلاش ولادیمیر پوتین در طول پیش از یک دهه‌ای که از زمان ظهور او در مسکو در بالاترین مقام اجرایی می‌گذرد برای وادار ساختن آمریکا به پذیرش

کشورش به عنوان یک قدرت بزرگ مخصوصاً در حوزه پیرامونی و اروپا اولویت کلیدی او بوده است. روسیه با ۳۵۰ میلیارد دلار که از فروش نفت و گاز به دست می‌آورد و ۵۰۰ میلیارد دلار که به عنوان ذخیره ارزی خارجی در اختیار دارد (Sten, 2014: Xiii) خود را در جایگاهی می‌یابد که رفتار آمریکا را متناسب ارزیابی نمی‌کند. بحران اوکراین از یک سو این فرصت را در اختیار قدرت حاکمه در روسیه قرار داد که در چارچوب درک ملی‌گرایانه از منافع که ریشه در ملاحظات تاریخی و الزامات ژئوپولیتیک کشور دارد به اقدام دست زند و از سویی دیگر این نکته را آشکار سازد که آمریکا اصولاً روسیه را در اندازه‌های یک قدرت بزرگ جهانی نیافته است. روسیه در بحران اوکراین محرز ساخت که هزینه رویارویی با آمریکا در صورتیکه برهان تعیین‌کننده تاریخی، فرهنگی و ژئوپولیتیکی آن را گریز ناپذیر سازد برایش قابل قبول است. روسیه در شرایطی به الحاق کریمه دست زد که مخالفت یکپارچه غرب به رهبری آمریکا را در برابر یافت و دستگاه رهبری سیاست خارجی در واشنگتن را کاملاً خشمگین ساخت. روسیه به اقدامی دست زد که هیچ قدرتی در طول هفتاد سال اخیر به آن متوسل نشده است. این اولین بار بعد از جنگ دوم جهانی است که کشوری بزرگ در اروپا «سرزمینی را به خود ملحق» می‌سازد (Snegovaya, 2014). حال اروپا در قالب مکانیزم‌های اقتصادی سعی بر دور کردن اوکراین از روسیه و یکپارچگی این کشور در اتحادیه اروپا دارد. در سال ۱۹۹۸ اتحادیه اروپا با اوکراین «موافقتنامه همکاری و مشارکت» امضا کرد. بین سالهای ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۷ بین دو طرف گفتگو شد و اتحادیه موافقت مشروط با منطقه تجاری آزاد جامع و مبسوط با اوکراین را اعلام کرد. تلاش اتحادیه برای یکپارچه کردن اوکراین از نظر اقتصادی و کوشش‌های ناتو برای الحاق اوکراین، از نظر مسکو نشانگر تداوم سیاست‌های تاریخی غرب برای محصور ساختن روسیه ارزیابی می‌شود. ولادیمیر پوتین با توجه به سیاست‌های غرب بر این باور است که در صحنه جهانی آمریکا یک «لویاتان لیبرال» گشته که بر اساس منطق هابزی خواهان تمرکز قدرت و به زیر فرمان در آوردن دیگران می‌باشد. بر اساس تفکر ولادیمیر پوتین از

نظرنظامی اوکراین در صورت دور شدن از مسکو به صورت دالانی برای تجاوز نظامی احتمالی به روسیه استفاده خواهد شد و از نقطه نظر اقتصادی بدون اوکراین سیاست کلان روسیه برای شکل دادن به «اتحادیه اقتصادی اوراسیایی» ممکن نمی‌باشد. روس‌ها بر این باور هستند که چون سیاست‌های عملی آمریکا در صحنه جهانی بر اساس توجه به قوانین بین‌المللی نیست و بر اساس «قانون اسلحه» (Reuters, 2014) است، تلاش برای یکپارچه کردن اوکراین از نظر اقتصادی و نظامی در منظومه غربی وسیله‌ای برای خدشه دار ساختن منافع حیاتی روسیه می‌باشد.

در روانشناختی سیاسی روس‌ها، اوکراین بخشی از تاریخ روسیه و جزو لاینفک فرهنگی سنت اسلاو است. وزیر خارجه سابق آمریکا هنری کسینجر در توضیح عمق، گستردگی و گریز ناپذیری این تنیدگی بیان داشت که «هرگز، حتی یک روس را نیافتم که تصور اوکراین مستقل را ممکن بیابد» (Solchanyk, 2001: 10).

اینکه رهبر آمریکا باراک اوباما با صراحت اعلام می‌کند «روسیه تهدید امنیتی درجه اول برای آمریکا نمی‌باشد» (Wilson, 2014)، رهبران روسیه را بیش از پیش محق در توجیه چرایی هراس از سیاست‌های آمریکا در رابطه با اوکراین و ضرورت الحاق کریمه به روسیه می‌کند.

به باور روس‌ها تلاش اتحادیه اروپا و ناتو را برای بسط همکاری و الحاق در بلند مدت به گونه‌ای ترسیم ساختند که توجیه برای ایجاد بی‌ثباتی در شرق اوکراین و الحاق کریمه به وسیله روسیه را ممکن سازد. در واقع غرب خواسته یا ناخواسته روس‌ها را مجبور کرد که دغدغه‌های تاریخی، فرهنگی و ژئوپولیتیک خود را در شکل عملیاتی متجلی سازند. پس برفراشتن پرچم‌های سه رنگ روسیه در «سواستوپول» کریمه که از قرن هیجدهم مقر ناوگان روسیه است و رأی ۹۷ درصد رای دهندگان کریمه برای الحاق به روسیه توجیه قابل قبولی برای رهبران روسیه به وجود می‌آورد که نقض حاکمیت اوکراین را که بر خلاف اصول مشروع بین‌المللی است پیاده سازند. بحران اوکراین گریز ناپذیرگشت چرا که توجهی به این واقعیت از سوی آمریکا نشد که برای روسیه، اوکراین «منفعت حیاتی» را متجلی می‌سازد، اما

برای آمریکا این جغرافیا در چارچوب منافع حیاتی آمریکا تلقی نمی‌شود. آمریکا با عدم قایل شدن به این تمایز در مدیریت بحران اوکراین با ناکامی روبرو شد و فرایند کاهش بحران فرصت تجلی نیافت بلکه با الحاق کریمه رویه فرایند تشدید بحران به وقوع پیوست، با در نظر گرفتن اینکه چهار کشور عضو ناتو یعنی لهستان، مجارستان، رومانی و اسلواکی هم مرز اوکراین هستند حساسیت روسیه با توجه به سابقه تاریخی و اینکه این کشور آمریکا را در تلاش برای کوچک جلوه دادن جایگاه جهانی روسیه می‌یابد به وضوح به چشم می‌آید.

روس‌ها بر این باور هستند که هدف استراتژی آمریکا «هژمونی فرمانطقه‌ای» (Layne, 2006:3) است و به همین دلیل با وجود اینکه منفعت حیاتی آنها در برگیرنده اوکراین نیست ولیکن برای روسیه حیاتی است خواهان سوق دادن این جغرافیا به ناتو و اتحادیه اروپا هستند. هدف نهایی آمریکا با وجود اینکه طبق گفته رئیس جمهور آمریکا کشور روسیه خطر درجه اول برای امنیت ملی آمریکا محسوب نمی‌شود در جهت سوق دادن روسیه در مسیر قرار گرفتن در جایگاه رده دومی در صحنه جهانی می‌باشد که آمریکائیان برای روسها ترسیم ساخته‌اند. از نظر باراک اوباما آمریکا اروپا را یک صحنه نبرد بین شرق و غرب تصور نمی‌کند...» (Zezima, 2014)، در حالیکه برای روس‌ها سیاست‌های آمریکا در رابطه با اوکراین نشان از این دارد که برای آمریکا روسیه یک تهدید تلقی می‌شود و به همین روی سعی آمریکا تأکید بر این نکته است که روسیه تنها یک قدرت منطقه‌ای است تا از نقطه نظر روانی روس‌ها را مستعد پذیرش هژمونی آمریکا بنماید. «اگر اوکراین به اتحادیه اقتصادی اوراسیا ملحق شود و گره‌های اقتصادی و فرهنگی با روسیه را تقویت کند باید به عنوان تهدیدی برای غرب تصور شود؟ محققاً نه» (Zagorski, 2014)، اما سیاست‌های آمریکا در خصوص گسترش ناتو و تلاش برای سوق دادن گرجستان و مخصوصاً اوکراین به ناتو برای روس‌ها به معنای آن می‌باشد که آمریکا همچنان در چارچوب توجه به گسل‌های دوران جنگ سرد خواهان تضعیف روسیه است. از نظر روس‌ها چون هدف کلان آمریکا و به عبارت ساده‌تر

استراتژی کلان این کشور تحقق هژمونی فرامنطقه‌ای (جهانی) است گریزی جز این نیست که روسیه تفهیم شود تنها یک بازیگر قاره‌ای است. فرهنگ سیاسی «الگوهای معنایی دست به دست شده تاریخی» (Greetz, 1973: 89) روس‌ها که به شدت متأثر از دو واقعیت ملاحظات تاریخی و الزامات ژئوپولیتیک است تنها جایگاه مورد قبول و متناسب برای کشور را قرار داشتن در جایگاه یک قدرت بزرگ می‌داند و تلاش آمریکا در رابطه با انکار این واقعیت و یا سوق دادن روسیه به جایگاهی فرودست برای رهبرانی ملی‌گرا از قبیل ولادیمیر پوتین که به دنبال پایان دوران حاکمیت تفکر خانه اروپایی در سریر قدرت قرار گرفته اند به هیچ روی پذیرفتنی نیست. اما آمریکا در جهتی گام برمی‌دارد که در تعارض مستقیم و خصمانه با تفکرات رهبران روسیه است. باراک اوباما معتقد است که روسیه چیزی فراتر از یک «قدرت منطقه‌ای» نیست (Krauthammer, 2014). توجه آمریکا در خصوص اینکه چرا چنین برداشتی از جایگاه روسیه دارد به شدت متأثر از سقوط امپراتوری شوروی است. درس‌خوانی خود در بروکسل به دنبال الحاق کریمه به مسکو باراک اوباما در توجیه اینکه چرا آمریکا این کشور را تنها یک قدرت منطقه‌ای می‌داند و حاضر نیست در چارچوب یک بازیگر هم‌تراز، احترام مورد نیاز رهبران روسیه را به آنها اعطا کند بیان داشت که «... بر خلاف اتحادیه جماهیر شوروی، روسیه رهبری هیچ مجموعه‌ای از کشورها را بر عهده ندارد و بی بهره از یک ایدئولوژی جهانی نیز می‌باشد...» (Logivrato, 2014). بحران اوکراین که تلاش‌های اتحادیه اروپا برای یکپارچه کردن این کشور در مدار اقتصادی غرب و تلاش آمریکا برای تغییر معادلات حاکم سیاسی بر اوکراین که سخنان ویکتوریا تولند مسئول اوروآسیا و اروپا در وزارت خارجه آمریکا واقعی بودن آن را برای رهبران روسیه محرز ساخت این فرصت را برای مسکو فراهم آورد که در چارچوب تعریف ملی گرایانه و توسعه طلبانه از منافع ملی روسیه که در کشور از استحکام تاریخی، فرهنگی و ژئوپولیتیک در میان نخبه‌گان برخوردار و مقبولیت در میان توده‌ها دارد شبهه جزیره کریمه را که اهمیتی بس استراتژیک برای روسیه دارا می‌باشد را به خاک اصلی کشور ملحق سازد. از سویی

دیگر بحران اوکراین این فرصت را در اختیار روسیه قرار داد که آمریکائیان را مجبور به پذیرش روسیه به عنوان یک قدرت بزرگ بنمایند چرا که از نظر روس‌ها قدرت نظامی و رشد اقتصادی اجزایی اساسی و کلیدی ایفای نقش جهانی می‌باشند. توفیق روسها برای بسط مرزهای خود با توسل به بهره‌گیری از ظرفیت‌های نظامی و نمایش قدرت فرای مرزهای خود که بر خلاف مقررات و قوانین بین‌الملل بود و ناتوانی آمریکا در مجبور کردن مسکو به خودداری از توسل به چنین سیاستی، روس‌ها به این باور رسانیده که همچنان قدرتی در قواره‌های جهانی هستند و آمریکائیان را متوجه محدودیت‌های قدرت و اشنگتن نمود. تجلی این واقعیت را در سخنان مایک راجرز رئیس کمیته اطلاعات مجلس نمایندگان آمریکا می‌توان کاملاً برجسته یافت «گزینه‌های متعددی روی میز قرار ندارند. ولادیمیر پوتین مشغول بازی شطرنج و ما نیز به تیله بازی سرگرم هستیم.» (Sestanovich, 20014:4).

نتیجه‌گیری

با در نظر گرفتن اینکه ملاحظات تاریخی و الزامات ژئوپولیتیک برای رهبران روسیه غالباً نقطه آغاز برای شروع فهم و درک هر موضوعی باید تلقی شود. تلاش برای دور ساختن اوکراین از مدار روسیه و ادغام اوکراین در دو بال نظامی و اقتصادی غرب محور، پر واضح بود که واکنش‌های بسیار منفی در میان رهبران روسیه به وجود آورد. الزامات ژئوپولیتیک که به جهت حاکمیت منطق ارضی قدرت در میان تصمیم‌گیرندگان روسی از اهمیت فراوان برخوردار است و از سویی دیگر گره‌های فراوان تاریخی و فرهنگی میان مسکو و کیف گریزناپذیر می‌سازد که روسیه حساسیت فراوانی را به تلاش‌های آمریکا و اتحادیه اروپا در رابطه با اوکراین به صحنه آورد. برای ولادیمیر پوتین که در بیشتر مواقع، واقعیات ژئوپولیتیک و الزامات تاریخی متن اصلی برای شکل‌گیری سیاست‌ها را رقم می‌زنند تلاش آمریکا برای به حاشیه راندن روسیه در اوکراین و سیاست‌های بروکسل برای بسط یکپارچگی اقتصادی اروپا از طریق ادغام اوکراین، به عنوان خطری علیه منافع ملی روسیه دریافته شد.

- Christensen, Thoma(2002). "The Contemporary security Dilemma: Deterring a Taiwna Conflict", **The Washington Quarterly**, Vol.25, No.4,pp.7-21.
- DeYoung, Karen,(2014). "As Us Ponders Next Move on Crimea, Experts Rethink NATO's Defense Posture", **Washington Post**. March 19.
- Donaldson, H Robert and Joseph L.Nogee (2009). **The Foreign policy of Russia: Changing Systems, Enduring Interests**, NY:M.E. Sharpe.
- Dueck, Colin.(2006). **Reluctant Crusaders: Power, Culture and Change in American Grand Strategy**, Princeton: Princeton University Press.
- England, Will. January (2014). "U.S. Relations with Russia Face Critical Test In 2014 as Putin, Obsma fail To fulfill Expectations", **Washigton Post**.
- Gearan, Anne. (February 6. 2014). "In Recording of U.S. Diplomat, Blunt Talk on Ukraine" **Washington Post**.
- Greetz, Clifford.(1973). **The Interpretation of Culture: Selected Essays**, N.Y: Basic Books.
- Graham, Thoms. (March 30/2014) "It is Putin's World". Available at: <http://www.realclearworld.com/articles/2014/03/30/it-is-putins-world.html>.
- The Hill. (March 12/2014). "Rogers: Putin Running Circles Around U.S." Available. at: <http://www.thehill.com/blogs/global-affairs/europe/190647-putin-running-circle-around-U.S.rogers-says>.
- The Hill March 5/2014. "Hillary Walks Back Putin – Hitler Comparison," available at : <http://www.theHill.com/blogs/blog-briefiag-room/news/200039-hillary-walks-about-putin-hitler-comparision>
- Ikenberry, John.G.(2011). **The Liberal Leviatan: The origins , Crisis and Transformation of the American World Order**, Princeton: Princeton University Press
- Ioffe, Julia. (March14,2014). "While The West Watches Criemea, Putin Clean House in Moscow", The New Republic, available at : <http://www.newsepublic.com/article/117007/while-west-watches-crimea-putin-cleans-how-in-Moscow>
- Kaplan , Fred. (March 4,2014). "How to Punish Putin", available at:<http://www.slate.com/articles/news-and-Pulitics-war-storieg-2014/03/how-to-punish-putin-for-the-ukraine-crimca-crisis.html>.
- Kaplan , Robert. (March 13, 2014). "Criema : The Revenge of Geography." Available/at : <http://www.realclearworld.com/articles/2014/03/13/crimea-the-revenge-of-geography.html>.
- Kaplan, Fred.(March 19,2014) "How To Stop Putin In His Track", Slate, available at: <http://www.State.com/articles/news-and-politics/war-stories/2014/03/vladimir-putin-Is-ukraine-Invasion-how-to-stop-the-russian-president-through-sin>

- Keck , Zachary. (March 5,2014). "Russia is Doomed", available at: <http://www.TheDiplomat.com/2014/03/ Russia- is doomed.>
- Krauthammer, Charlese , (February 27, 2014). "Putin's Ukraine Gambit" available at: <http://www.national review. com/ article/372204/putins-ukraine – gambit- charles –krauthammer.>
- Krauthammer, Charles. (March28, 2014). "Obama VS. Putin: The Mismatch", **Washington Post.**
- Layne, Christopher. (2006). **The Peace of Illusions: American Grand Strategy From 1940 To the Present**, Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Legvold , Robert.ed.(2007). **Russian Foreign Policy in the 21st Century and the shadow of the Past**, NY; Columbia University Press.
- Logivrato, Brett. (March 26,2014). "Obama Just Gave His Most Direct Public Rebuke of Vladimir Putin," available at: <http://www.businessinside.com /obama-putia- brussel- speech – russia- ukraine- crimea-2014-3>
- Lucas, Edward, (2009). **The New cold war: Putin's Russia and The Threat to the West**, : Palgraveny.
- Magocsi, Robert Paul.(2010). **The History of Ukraine**, Tornoto: Toranto University Press.
- Mankoff , Jeffrey.(2012). **Russian Foreign Policy**, Lanham, Maryland: Rowman and Littlefield Publishers
- McCormick, M.James.(2014)**American Foreign Policy and Process**, Boston, MA: Wadsworth.
- Mead, Russell. Walter. (March 6,2014). "Russia Blows Past Obama's' off Ramp", available at: <http:www.the- amieri can- interest. com/Wrm/2014/03/06/russia-blows- past- obamas- off- ramp.>
- Mead, Russel. Walter. March 15/2014. "Putin : The Mask Comes off, But will Anybody care? "The american Interest , available of : <http://www.the – american – interest.com/ Wrm/2014/03/15/putin- the-mask- comes-off- but – will- anybody – care/>
- Mercille, Jolien.(2008). "The Radical Geoplitics of US Foreign Policy : Geopolitical and Geoeconomic Logics of Power" **Political Geography** Vol.27.pp: 570-586.
- Neuger, G. James. (March 15/2014), "Woodrow Willson's Ukraine Failure Foreshadows west's Dilemmas", available at: <http://www.bloomberg.Com/news/2014/03/14/woodrow- willson-s-ukraine – failure – fore shadaws – west-s-dillema html.>
- Noonan, Peggy. (April 17,2014). "the Bear that Talks Like a man",**wall street Journal.**
- Nunn, Sam. (May 1/2013).**Remark by Sam Nunn at Carnegie at NewYork Conference" The Future of Western – Russian Intellectural Cooperation"**, Washington,D.C.
- Oliker, Olga. etal.(2009). **Russian Foreign Policy: Sources and implications**, Santa Monica, CA: Rand Corporation

- Oliphant, Roland. (April 4, 2014). "Stop Tantrums and Practice some Yoga, Russia Tells Us", **The Telegraph**.
- Pall, Julie and Matthew Lee. (February 28, 2014). "Obama could pull Russia Trip Amid Ukraine Tumult." Available at: <http://www.ap.org/dynamic/stories/U/Us-united-states-Russia>."
- Putin, Vladimir, (March 16, 2014), "Address by a President of the Russian Federation, available at: <http://eng.kremlin.ru/transcripts/6889>.
- Reuters. (March 18, 2014). "Putin says U.S. Guided by the "Rule of the Gun" in Foreign Policy", available at: <http://www.reuters.com/article/2014/03/18/us-ukraine-crisis-putin-usa-idusbre>
- Schelling, Thomas, (1966). **Arms and Influence**, New Haven: Yale University Press.
- Sestanovich, Stephen, (2014). **Maximalist: America in the World from Truman to Obama**, NY: Alfred A. Knopf.
- Sneyovaya, Maria (March 19, 2014) "Face it: The West is Already Accepting Putin's Actions", available at: <http://www.newrepublic.com/article/117078/putins-annexation-crimen-new-reality>.
- Solchanyk, Roman. (2001). **Ukraine and Russia: the Post Soviet Transition**, Lanham, Maryland: Rowman and Littlefield Publishers
- Slent E. Angela (2014). **The Limits of Partnership: U.S. Russia Relations in the Twenty First Century**, Princeton: Princeton University Press.
- Telo, Mario (2009). **International Relations: A European Perspective**, Burlington, Vt: Ashgate publishing
- Wilson, Scott. (March 25, 2014). "Obama Dismisses Russia as 'Regional Power' Acting out of weakness", **Washington Post**.
- Zagorski, Andreio (February 25, 2014). "Russia's Options" available at: <http://www.bbc.com.uk/news/world-Europe-26336032>
- Zakaria, Fareed. (1998). **From Wealth to Power: The Unusual origins of America's World Role**, Princeton: Princeton University Press.
- Zeigler, Katie. (March 24, 2014). "Obama: Europe not Battleground Between East and West", **Washington Post**.